

دواندن خروس برای دفع گزند؛ یک باور عامه طبّی در دیوان خاقانی مجید منصوری^{*۱}

(دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۵ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۹)

چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم و متمایزکننده دیوان خاقانی، انعکاس باورهای مختلف مردم، از آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی مردمان آن روزگار تا بازی‌های کودکان و اعتقادهای خرافی رایج در بین مردم جامعه زمان خود است. باورهای عامه و گاه خرافی که در روزگاران گذشته برای درمان بیماری‌های مختلف تجویز می‌شده، در بین آثار کهن ادب فارسی، بیش از همه در دیوان خاقانی شروانی بازتاب پیدا کرده است. یکی از این اعتقادهای کهن طبّی در مداوای گزیدگی حیوانات و حشرات و درمان برخی بیماری‌های دیگر همانند طاعون و قولنج، استفاده از خروسی بوده است که پیش از ذبح، آن را دوانده و خسته کرده باشند. البته در کتاب‌های طبّی عامه و سنتی قدیم، شیوه‌های مختلفی برای استفاده از آن آورده شده است. افزون بر این، در باورهای گذشتگان، دواندن خروس پیر، یا سایر حیوانات قبل از ذبح، سبب لطیف شدن گوشت آن‌ها می‌شده است. در این تحقیق، موارد مذکور بر پایه بیت‌هایی از دیوان خاقانی تبیین و بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: باورهای طبّی مردم، دیوان خاقانی، دواندن خروس.

^۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول)

* m.mansuri@basu.ac.ir

۱. مقدمه

باورهای عامه پزشکی یکی از راه‌هایی بوده که انسان در طول تاریخ برای درمان بیماری‌های لاعلاج و صعب‌العلاج همواره به آن پناه برده است. مطالعه و شناسایی این باورها در شناخت آداب و رسوم گذشته و اکنون جوامع بشری بسیار بایسته و ضروری است.

یکی از وجوه مطالعه در فرهنگ عامه، مطالعه و بررسی نوع باورها و چگونگی عقاید مردم در مواجهه با بیماری‌هاست. ازسویی در گذشته و حتی اکنون در مناطقی، در کنار طب سنتی، طب عامیانه رواج دارد. طب عامیانه آمیزه‌ای از خرافات و باورهای نادرست و گاه نشانه‌هایی از طب سنتی است. وجود بیماری‌های فراوان به دلیل نبود سواد و بهداشت و در دسترس نبودن پزشکان چیره‌دست، زمینه‌های رشد این باورها را بیشتر می‌کرد (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

طبابت عامه بیشتر با باورهای عامه و خرافی سر و کار داشته و هیچ‌گاه در هیچ مکتب تجربی و یا فلسفی به شکل منسجمی بیان نشده است (کثیری، ۱۳۹۵: ۳۱). طب عامه درواقع ریشه‌هایی اسطوره‌ای و بسیار کهن دارد و آمیزه‌ای از شیوه‌های ابتدایی بشر برای درمان بیماری‌ها در جوامع و تمدن‌های کهن است که گاه با جادو و خرافات و باورهای ابتدایی جوامع انسانی درآمیخته است.

طب بومی به واسطه جنبه مردمی‌بودنش میراث‌خوار سنت‌های پزشکی عامیانه است. در این سنت‌ها به‌کارگیری افسون، جادو و روش‌های جادویشکانه در درمان بیماری‌ها وجود دارد. این گونه باورها در پزشکی سنتی نیز دیده می‌شود که از سنت‌های پزشکی پیش از اسلام و قبل از آشنایی و تأثیر پزشکی یونانیان به طب دوره اسلامی نیز راه یافت (اولمان^۱، ۱۳۸۳: ۸۶).

در این تحقیق به دواندن خروس قبل از کشتن، به‌عنوان یک باور کهن عامه پزشکی در دیوان خاقانی پرداخته شده و بر پایه کتاب‌های مختلف طبّی زوایای مختلف دواندن خروس و خاصیت‌های متصور برای آن شرح و تبیین شده است.

۲. بیان مسئله و پیشینه تحقیق

در دیوان خاقانی و در قسمت غزل‌ها و قطعه‌ها دو بیت وجود دارد که در آن‌ها به دواندن مرغ اشاره شده است. این دو بیت شایان توجه، بدین شرح است:

دواندن خروس برای دفع گزند؛ یک باورِ عامه‌طبی در دیوان... مجید منصوری

مرغکی را وقت کشتن می‌دوانید ابلهی گفت مقصود از دوانیدنش نازک کشتن است
ما همان مرغیم خاقانی که ما را روزگار می‌دواند این دویدن را فذلک کشتن است
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۳۷)

و خاقانی در جایی دیگر، همین مضمون را با اندک تفاوت‌هایی تکرار کرده است:

مرغ را چون بدوانند نخست بکشندش ز پی دفع گزند
به ازو مرغ نداری، مدوان و دوانیدی کشتن میسند

(همان، ۷۷۲)

چون این بیت‌ها در بخش قصاید خاقانی نیامده است، توجه چندانی هم به آن‌ها نشده است و البته باید گفت که این بیت‌ها در نوع خود غنیمتی است. از میان شارحان دیوان خاقانی، کزازی در گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، توضیحی بر دو بیت قبلی نوشته است:

برای گرفتن مرغ، نخست او را می‌دوانند، سپس برای بهبود بیمار و رهایی‌اش از گزند او را می‌کشند؛ یکی از خورش‌هایی که به بیمار می‌داده‌اند، مرغ بوده است ... از گفته‌های خاقانی، بر آن نیز می‌توان بود که شاید دوانیدن مرغ پیش از کشتن، ارزش پزشکی و بهداشتی داشته است (کزازی، ۱۳۸۹: ۸۰۳).

پاره نخست سخنان کزازی به نظر نادرست است و استفاده از خوراک مرغ به‌عنوان یکی از مراحل غذایی درمان بیماران، هیچ ارتباطی به بیت‌های قبل ندارد. بخش دوم سخنان کزازی در حد یک حدس و گمان آمده است و احتمال دوانیدن مرغ پیش از کشتن به دلیل ارزش پزشکی آن، از برخی منابع دیگر آشکار می‌شود. در این‌جا باید افزود که دواندن مرغ (خروس) که در دو جای از دیوان خاقانی آمده است، احتمالاً ارتباط چندانی با هم ندارد و در هر کدام به خاصیتی جداگانه برای دواندن مرغ قبل از کشتن، اشاره‌ای شده است.

۳. دواندن خروس برای درمان گزیدگی و برخی بیماری‌ها

مرغ را چون بدوانند نخست بکشندش ز پی دفع گزند
به ازو مرغ نداری، مدوان و دوانیدی کشتن میسند

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۷۷۲)

نخست باید در نظر داشت که مرغ در این بیت‌ها به معنی خروس است. «مرغ: کنایه است از خروس» (تبریزی، ۱۳۷۶: ذیل «مرغ»). در نوشته‌های پزشکی به خاصیت‌های دارویی خروس اشاره‌هایی شده است. در کتاب/کسیر/عظم، در بیان داروهایی که برای بیماری قولنج مفید است، آمده است: «و خروس سیاه‌رنگ پیر را بدوانند تا آنکه مانده شود پس ذبح کرده مَهرًا بپزند و در اثنای طبخ صره به سفایج و قرطم نیم‌کوفته اندازند و به مصالح خوشبو ساخته بنوشند»^۲ (ناظم جهان، ۱۳۸۷: ۳/۳۲۹).

عین همین مطالب در برخی کتاب‌های طبّی دیگر نیز برای درمان قولنج آمده است: «و همین است علاج قولنج که به سبب ثفل یابس^۳ باشد و خروس سیاه‌رنگ سیر را بدوانند^۴ که مانده شود، پس از آن ذبح کنند و مَهرًا بپزند و به مصالح خوشبو ساخته بنوشند بسیار مفید بود» (محمدصادق علیخان، ۱۳۲۳: ۲۰۶). در جای دیگر، به جای شوربای خروس، به نخودآب خروس اشاره شده است. «و غذای قولنجی نخودآب^۵ خروس بسیار است، خاصه که او را بسیار دوانیده تا خسته شود آن‌گاه او را بکشند» (نخعی آشتیانی، ۱۳۷۸: ۸۲).

عقیلی نیشابوری ضمن دستور پخت مرقه خروس یا شوربای خروس خاصیت‌های زیادی را برای آن یاد می‌کند که دستور اصلی آن، دواندن خروس است.

مرقه خروس ... جهت قولنج و امراض سوداوی و تب‌های مزمن و دوری و عضه و ربو و نفخ معده و سوءالقیه بسیار مفید است. صنعت آن: بگیرند یک عدد خروس پیر را آن قدر بدوانند که خسته گردد. پس ذبح نمایند و شکم آن را شکافته پاک بشویند و به نمک و قرطم پر کرده در آب طبخ نمایند تا خوب مَهرًا گردد، پس صاف نموده، شب بگذارند و صبح بنوشند^۶ (عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳/۳۰۴).

البته در کتاب‌های پزشکی غالباً «شوربای خروس پیر» را برای درمان قولنج نافع دانسته‌اند. «و شوربای خروس پیر خورند و چون قولنج بگشاید استیصال^۷ ماده به خیار شنبر کنند» (یوسفی هروی، ۱۳۸۲: ۷۹).

بر اساس باورهای عامه پزشکی کهن، ظاهراً از دیگر خاصیت‌های خروسی که قبل از سر بریدن، آن را دوانیده و خسته کرده باشند، درمان گزیدگی حشرات و ختنی کردن سم آن‌ها در بدن بوده است. عقیلی شیرازی در کتاب مخزن‌الدویه، ضمن برشمردن

دواندن خروس برای دفع گزند؛ یک باور عامه‌طبی در دیوان... مجید منصوری

خواص متعدد گوشت خروسی که قبل از ذبح، آن را خسته و مانده کرده‌اند، درنهایت، یکی از خواص دارویی آن را «دفع سموم مشروبه» دانسته است:

و چون خروس پیر را بسیار دوانند تا خسته گردد پس ذبح نمایند و شکم آن را بشکافته و آنچه در جوف آنست برآورند و با آب بسیار طبخ دهند ... صبح بیاشامند اسهال کیموس غلیظ تازه نماید و جهت حمیات دوریه مزمنه و رعشه و ربو و وجع مفاصل و انتفاخ معده و ترهل و قولنج و دفع سموم مشروبه موافق^۸ (عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۱۶).

همچنان که مشهود است، در این جا برای رفع سم، خروس را پس از دواندن ذبح می‌کنند و می‌خورند. در مواردی برای درمان افعی‌گزیدگی سینه خروس را بدون اشاره به دواندن آن، در همان حالت زنده، می‌شکافند و بر محل گزیدگی می‌نهند: «لذغ مودی: اگر عوداً بالله افعی بگزد ... و مرغ خانه یا خروس زنده را سینه بشکافند و بنهند و هر ساعت که فاطر می‌گردد دیگری می‌نهند» (شیرازی، بی‌تا: ۱۴۹). «خروس را و ماکیان را سینه بشکافند و بر گزیدگی جانوران زیان‌کار نهند زهر بیرون کشد و چون فاطر شود دیگر باره تازه برمی‌نهند» (جرجانی، ۱۳۹۱: ۱۰/۲۷۳). و گاه، برای دفع گزیدگی، نوع سفیدرنگ آن تجویز شده است: «ادویه که بر محل لسع نهند: دیگر مرغ خانگی خاصه سپید و نرینه بود بگیرند و زنده او را سینه بشکافند و بر آن‌جا گذارند و چون گرمی او کمتر شود دیگری نهند» (شاه‌ارزانی، ۱۳۸۷ الف: ۲/۱۲۹۳). «و اگر شکم خروسی را شکافته بر موضع گزیده گذارند، جذب سم می‌کند» (شریف، ۱۳۸۷: ۱۸۷). در برخی منابع دیگر مغز سر خروس برای درمان و تسکین درد گزیدگی تجویز شده است. «اگر کسی را مار یا کژدم گزیده باشد، مغز سر خروس بر آن‌جا نهند درد ساکن شود» (شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۱: ۳/۳۲۷؛ حاجی‌شریف، ۱۳۸۸: ۹۶۴).

علی بن محمد حسینی در کتاب *قانون‌العلاج*، همین دستور را برای درمان زخم‌های طاعون تجویز کرده است:

بعد از شرط نمودن^۹ موضع طاعون هرگاه یک عدد خروس بچه را دوانیده تا آن قدر که خسته گردد بعد شکمش را دریده گرماگرم به همان موضع ضمد نمایند که سمیت ماده را جذب نموده و بسی نفع خواهد بخشید (حسینی تبریزی، ۱۳۸۲: ۷۹).

در برخی کتاب‌های طبّی کهن‌تر، به خاصیت خروس برای درمان گزیدگی جانوران اشاره شده است: «و داروهایی که بر جای گزیدگی جانوران زهرناک طلی سازند: و مرغ خانگی یا خروس زنده سینه او بشکافند و بر آن موضع نهند» (دنسری، ۱۳۸۷: ۱۳۲). «طریق ساختن استعمال داروها که مضرت زهرها باز دارد این است ... عصارة گندنا با عصارة پودنه جویباری، گوگرد سوده با بول مرغ خانگی و خروس که سینه او بشکافند زنده» (جرجانی، ۱۳۹۱: ۱۰/۴۰۴). «مرغ و خروس را زنده بشکافند و بر گزیدگی ماران نهند زهر بکشد و درد ساکن کند» (همو، ۱۳۴۵: ۶۰۴). در *فرخ‌نامه* جمالی نیز در درمان زخم پیکان یا چوب، همین درمان توصیه شده است: «اگر کسی پیکانی یا چوبی در اندام باشد، خروسی به دو نیم کنند و در جراحت بندند در حال بیرون آید بی‌آنکه بکشد به قدرت رب‌العالمین» (جمالی یزدی، ۱۳۸۶: ۷۶).

در کتاب *خاطرات و ملاحظات علی محمد دولت‌آبادی* به همین باورِ طبّی و استفاده از ضماد گوشت خروس برای درمان سیاه‌سرفه اشاره شده است:

بنده در آن اوقات مبتلا به سیاه‌سرفه شدم و چون طبیب آن‌جا نبود معالجه صحیحی نمی‌شد ... به فرموده ایشان پیشانی مرا تیغ زدند که آثارش هنوز هم باقی است ثمر نکرد. موضع ملّاج را بعد از چند روز تراشیده خروس‌بچه‌ای را دوانیده بعد از دویدن زیاد او را کشتند و فوراً شکم او را پاره نمودند، ملّاج را تیغ زدند و آن خروس‌بچه را به ملّاج انداختند. این هم چندان فایده نکرد (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱).

همان‌گونه که بر اساس شواهد مختلف از کتاب‌های طبّی مشخص می‌شود، از خروسی که پیش از ذبح، آن را دوانیده باشند، استفاده‌های مختلف می‌شده است؛ گاه از آن شوربای خروس و نظایر آن تهیه می‌کردند و آن را به‌عنوان دارو شربت بیماران قولنجی و سودایی و ... می‌ساختند و گاه از گوشت آن همانند ضماد برای درمان گزیدگی و بیرون کشیدن زهر حیوانات استفاده می‌کردند.^{۱۰}

در پایان این بخش باید اشاره کرد که در کیمیاگری نیز از مرغی که پیش از ذبح آن را دوانده و خسته کرده باشند، استفاده می‌شده است. *نقائس‌الفنون* شمس‌الدین آملی در «ساختن لالی» به روش کیمیا، بعد از دستورات مختلف درنهایت چنین آورده است:

دواندن خروس برای دفع گزند؛ یک باور عامه‌طبی در دیوان... مجید منصوری

... پس آن مخمره بگیرد چندان که خواهد در میان کف دست چپ می‌مالد تا نیک گرد شود. پس سوراخ کند به سوزنی از نقره یا موی خوک و در قدحی از آبگینه نهد و قدحی دیگر هم از آبگینه بر سر او نهد و بگذارد تا سه شبانه‌روز بعد از آن در پیه بط یا در میان خمیر آرد میده نهد و به خورد مرغ خانگی دهد و آن را بدواند تا مانده شود اگر دانه دانگی یا دانگ و نیم دانگ باشد نگذارد که آن مرغ چیزی بخورد تا ساکن گردد. [یعنی از خستگی مانده شود] پس آن مرغ را بکشد و حوصله آن مرغ را بشکافد و بگذارد تا سرد شود، پس آن دانه‌ها بیاویزد تا سه روز خنک شود (آملی، ۱۳۸۱: ۳/ ۱۷۸).

۴. دواندن خروس برای نازک و لطیف شدن گوشت آن

همان‌گونه که پیش از این آورده شد، دو بیت دیگر در دیوان خاقانی وجود دارد که در آن نیز به دواندن خروس پیش از کشتن اشاره شده است.

مرغکی را وقت کشتن می‌دوانید ابلهی گفت مقصود از دوانیدنش نازک کشتن است
ما همان مرغیم خاقانی که ما را روزگار می‌دواند این دویدن را فذلک کشتن است
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۳۷)

ضبط مصراع دوم بیت نخست در نسخه «ل=لندن» متفاوت است: «ل: بآخر کشتن است» (همان‌جا). البته به نظر می‌رسد که تصحیح مرحوم سجادی وجهی دارد و نیاز به تغییر دادن آن نیست. باید در نظر داشت که واژه‌های «نازک» و «فذلک» قافیه را معیوب کرده است، بنابراین به احتمال قوی «کشتن» که در بیت نخست، در جایگاه ردیف آمده در اصل قافیه شعر است و چون در رسم الخط قدیم در نسخه‌ها تفاوتی بین «کاف» و «گاف» در نگارش نبوده است، مصححان دیوان خاقانی، آن را «کشتن» پنداشته‌اند. مع الوصف تصحیح درست بیت نخست بر پایه باورهای عامیانه کهن احتمالاً چنین خواهد بود:

مرغکی را وقت کشتن می‌دوانید ابلهی گفت مقصود از دوانیدنش نازک کشتن است

با این اوصاف، قافیه‌های این قطعه دوییتی، «کشتن» و «گشتن» است که این واژه‌ها در سایر متون نیز با هم قافیه شده‌اند.

تو را از گرد جهان گشتن است کس آزدن و پادشا کشتن است

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۱۶۱)

پسر را چون برای کشتن آورد زمین را چون فلک در گشتن آورد
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۳۵۶)

«نازک گشتن» در مصراع «گفت مقصود از دوانیدنش نازک گشتن است»، معنی تا حدودی متفاوت دارد که در لغت‌نامه دهخدا به این صورت آورده شده است: «نازک شدن: نازک شدن گوشت؛ ترد و زودپز شدن آن به علاج» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «نازک شدن»). «گوشت نازک: گوشتی که زود پزد. گوشتی که زود جویده گردد» (همان، نازک). بنابراین مقصود از بیت خاقانی چنین است: یک نفر خروسی را قبل از کشتن می‌دوانید و می‌گفت که مقصود از دوانیدن خروس قبل از ذبح، لطیف شدن گوشت آن است. در بیت مذکور یک باور عامه پزشکی یا به عبارت بهتر، باور عامه غذایی نهفته است. بر اساس همین بیت خاقانی و شواهد مختلف دیگر، دریافت می‌شود که به باور پیشینیان، دواندن حیوانات و به خصوص خروس پیر قبل از ذبح و کشتار، گوشت آن را لطیف و ترد و نازک می‌کرده است. «خروس را بدوانند گوشت وی لطیف شود» (قزوینی، ۱۳۴۰: ۲/ ۵۲۴). و ظاهراً برای ترد و لطیف شدن گوشت حیوانات قبل از ذبح، دواندن آن‌ها را توصیه می‌کرده‌اند. در مواردی برای نازک شدن گوشت گوساله نیز همین دستور توصیه شده است:

«گوشت گوساله نیک باشد که در اول بدوانند و مانده کنند و پیش از کشتن به چند روز آب زیادت کنند» (فخر رازی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). «و گوساله سخت نیک باشد، و آن را بدوانند و مانده کنند و پیش از کشتن به چند روز آب زیادت دهند و اندام‌های پیشین او به سرکه بپزند» (جرجانی، ۱۳۹۱: ۳/ ۴۰۰). یاقوت حموی در معجم‌البلدان و در ذکر احوال «روس» به همین نکته اشاره کرده است: «پس دو چارپا را که از دوانیدن خسته کرده بودند، عرق‌ریزان آوردند و با شمشیر تکه‌تکه کردند و گوشت آن دو حیوان را در کشتی انداختند» (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۶۲).

۵. نتیجه

در دیوان خاقانی، دو بار به دواندن خروس پیش از ذبح آن اشاره شده است. با توجه به غرابت این باور عامه طبّی، همین دو بیت خاقانی نیز چندان مورد توجه شارحان قرار نگرفته است و شارحانی همانند کزازی نیز در شرح این بیت‌ها به خطا رفته‌اند و

دواندن خروس برای دفع گزند؛ یک باورِ عامه‌طبی در دیوان... مجید منصوری

درنهایت، به بیان حدس و گمان کفایت کرده‌اند. در کتاب‌های طبّی قدیم، خاصیت‌های مختلفی را برای خروسی که پیش از کشتن دوانده و مانده شده است، یاد کرده‌اند؛ معمولاً از گوشت خروسی که به این نوع کشته می‌شده برای تهیه‌ی شوربای خروس و نخودآب خروس استفاده می‌شده و این خوراک‌ها نیز برای درمان بیماری‌های مختلف همانند طاعون، قولنج و برخی بیماری‌های دیگر به مصرف می‌رسیده است. در عین حال برای درمان بیماری سیاه‌سرفه و نیز گزیدگی حیوانات و خنثی کردن اثر سم آن‌ها خروسی را می‌دوانیده‌اند و گاه پس از ذبح و گاه نیز به صورت زنده‌زنده سینه‌ی آن را می‌شکافته‌اند و بر روی محل گزیدگی و جراحت می‌گذاشته‌اند.

افزون بر این‌ها، بیتی دیگر در دیوان خاقانی وجود دارد که نشان می‌دهد برای اینکه گوشت خروس پس از ذبح، ترد و لطیف شود، آن را پیش از کشتن می‌دوانده‌اند تا مانده شود و سپس سر آن را می‌بریده‌اند که ظاهراً برای لطیف شدن گوشت برخی حیوانات دیگر نیز آن‌ها را پیش از کشتار می‌دوانیده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1. Ulman

۲. «مُهرآ پختن: نیک پختن گوشت و جز آن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «مُهرآ»؛ صره در این‌جا معنی سازگاری با متن ندارد. احتمال دارد تصحیف «فره» باشد. «فره: به فارسی بنفسج باشد» (همان، ذیل «فره»). «قرطم: گیاهِ عصفَر و مغز کاجیره» (همان، ذیل «قرطم»؛ «به سفایج» خطاست و ظاهراً مصحح کتاب «بَسفایج» را «به سفایج» پنداشته است! «بَسفایج: بیخی است مایل به سیاهی و باریک و گره‌دار» (امیری، ۱۳۵۳: ۵۹).

۳. «ثفل یابس: سده و گرفتگی در امعاء» (شمس‌الدین احمد، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۹۵).

۴. از خروس سیاه و به دو نیم کردن آن برای طلسم و سحر نیز استفاده می‌شده است: «نوکرش که حامل هدایا بود از کدبانو طلسم محبت طلب می‌کرد ... و خروس سیاه‌رنگی را که در تمام پر و بال او خال سفیدرنگی نباشد، قبل از طلوع آفتاب کُشت و به دو قسمت مساوی تقسیم کرد، بدون آنکه وزناً با هم تفاوتی داشته باشند. یک قسمت را تماماً شما بخورید، قسمت دیگر را به دارب‌خان بدهید» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۳۲۹).

۵. «نخودآب: نوعی آبگوشت» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «نخودآب»).

۶. «مَرَقَه: شوربا» (همان، ذیل «مَرَقَه»؛ تب دوری: نوعی از تب که به آن تب دایره نیز گفته می‌شود. (عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳/ ۴۹۸)؛ «عضه: گزیدگی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «عضه»؛ «رَثْو:»

تنگی نفس و آسم» (همان، ذیل «ربو»؛ «سوء القنیه: علتی است کبدی و به سبب ضعف جگر و سوء مزاج وی و احیاناً به مشارکت معده و فساد آن به حصول می انجامد» (شاه ارزانی، ۱۳۸۷: ۲۰۳)؛ «قرطم: گیاه عصفور و مغز کاجیره» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «قرطم»). معنی عبارت: شوربای خروس برای مداوای قولنج و بیماری‌های سودایی و تب‌های مزمن و دُوری و گزیدگی [حشرات و حیوانات] و تنگی نفس و آسم و نفخ معده و بیماری کبدی بسیار مفید است. دستور پخت آن: یک عدد خروس پیر را به قدری می‌دوانند که خسته و مانده شود و سپس سر آن را می‌برند و شکمش را می‌شکافند و با نمک و کاجیره پر می‌کنند و در آب می‌پزند تا خوب پخته شود. ۷. «استیصال: ریشه‌کن کردن» (همان، ذیل «استیصال»).

۸. «کیموس: در اصطلاح پزشکی مواد غذایی موجود در معده که با ترشحات و عصیر معدی آغشته شده است. کیموس کم‌وبیش حالت مایعی غلیظ را دارد» (معین، ۱۳۹۲: ذیل «کیموس»). «حمیات دوریه: تب دوری، نوعی از تب که به آن تب دایره نیز گفته می‌شود. (عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳/ ۴۹۸)؛ «ربو: تنگی نفس و آسم» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «ربو»؛ «وجع مفاصل: ورمی است که در مفاصل اعضا به هم می‌رسد از ماده غلیظه مخاطی به سبب ضعف مفاصل و اگر در مفصل قدمین باشد آن را نفرس نامند» (عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳/ ۲۱). «انتفاخ: نفخ و ورم و آماس» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «انتفاخ»). «ترهل: ضعف و سستی اعضای بدن» (همان، ذیل «ترهل»). معنی عبارت: اگر این غذا را صبحگاهان تناول کنند اسهال غلیظ را مداوا کند و برای درمان تب‌های دُوری مزمن، لقوه، آسم، نفرس، نفخ معده، سستی اعضای بدن، قولنج و نیز دفع سم‌هایی که از راه نوشیدن وارد بدن شده، مفید است.

۹. «شرط نمودن» در این‌جا معنی سازگار با متن ندارد. ظاهراً «شرح نمودن» به معنی شکافتن است در همین بخش و در ادامه راه‌های درمان طاعون به حجامت طاعون اشاره شده است: «اول باید از موضع طاعون حجامت نمایند و بعد از آن بگیرند کبوتر بچه و یا خروس بچه و از اطراف مقعد آن ریشه‌هایش را بکنند و بعد از حجامت فی‌الفور مقعد آن را به موضع ماده ضماد نمایند» (حسینی تبریزی، ۱۳۸۲: ۷۹).

۱۰. اعتقادهایی شبیه به دواندن خروس و دفع بلا با آن در میان سایر ادیان و ملت‌ها وجود دارد. «در مکزیک مرغ زنده‌ای را دور سر بیمار می‌گردانند و به این ترتیب درد و بلای او را به جان مرغ انتقال می‌دهند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۳۸). و البته این اعتقاد در بین یهودیان به آیین «کپاروت» مشهور است که در یوم کپور اجرا می‌شود. (برای توضیحات بیشتر رک: ویکی‌پدیا: ذیل «کپاروت»؛ نیز بیرونی، ۱۳۸۶: ۴۳۰-۴۳۱).

دواندن خروس برای دفع گزند؛ یک باور عامه‌طبی در دیوان... مجید منصوری

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۱). *نفائس الفنون فی عرائس العیون*. به تصحیح ابراهیم میانجی و مقدمه هدایت‌الله مسترحمی. تهران: اسلامیه.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). *افضل‌التواریخ*. به کوشش سیروس سعدونیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- امیری، منوچهر (۱۳۵۳). *فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار الأبنیه عن حقایق الأدویه*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اولمان، مانفرد (۱۳۸۳). *طب اسلامی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶). *آثارالباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶). *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- جرجانی، اسماعیل بن حسن (۱۳۴۵). *الأغراض الطبییه و المباحث العلائیه*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۹۱). *ذخیره خوارزمشاهی*. قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی.
- جمالی یزدی، ابوبکر (۱۳۸۶). *فرخ‌نامه*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- حاجی شریف، احمد (۱۳۸۸). *دائرةالمعارف گیاه‌درمانی ایران*. تهران: حافظ نوین.
- حسینی تبریزی، علی بن محمد (۱۳۸۲). *قانون‌العلاج*. به کوشش محمد مهدی اصفهانی. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸). *دیوان*. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.
- دنیسری، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷). *نوادرات‌التبادر لتحفه‌البهادر*. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دولت‌آبادی، سیدعلی محمد (۱۳۹۰). *خاطرات و ملاحظات*. به کوشش ایرج افشار. تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲). «درمان عامیانه نزد مردم ایران». *طب سنتی اسلام و ایران*. س ۴ و ش ۲. صص ۱۳۸-۱۶۰.
- شاه‌ارزانی، محمد اکبر بن محمد (۱۳۸۷ الف). *طب اکبری*. تصحیح و تحقیق مؤسسه احیاء طب طبیعی. قم: جلال‌الدین.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۷، شماره ۲۷، مرداد و شهریور ۱۳۹۸

- _____ (۱۳۸۷ب). فصول الأعراض. شرح قاسم قادری. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- شریف، محمدمهدی بن علینقی (۱۳۸۷). زادالمسافرین. قم: جلال‌الدین.
- شمس‌الدین آملی، محمدبن محمود (۱۳۸۱). نفائس‌الغنون فی عرائس‌العیون. تصحیح ابراهیم میانجی. تهران: اسلامیه.
- شمس‌الدین احمد (۱۳۸۷). خزائن‌الملوک. با مقدمه محمدمهدی اصفهانی. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- شیرازی، محمود بن الیاس (بی‌تا). غیاثیه. قم: إحياء طب.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم (۱۳۸۷). الهی‌نامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین بن محمد هادی (۱۳۸۵). خلاصه‌الحکمه. به تصحیح اسماعیل ناظم. قم: اسماعیلیان.
- _____ (۱۳۸۰). مخزن‌الأدویه. تهران: باورداران.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۳۹۰). حفظ‌البدن. مقدمه و تصحیح محمدابراهیم ذاکر. تهران: میراث مکتوب.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۸۲). شاهنامه. بر پایه چاپ مسکو. تهران: هرمس.
- قزوینی، زکریا (۱۳۴۰). عجایب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات. تصحیح و مقابله نصرالله سیوحی. تهران: بی‌نا.
- کثیری، مسعود (۱۳۹۵). «تأثیر باورهای طبی مغولان در طب عامیانه دوره قاجار». اخلاق و تاریخ پزشکی. د ۹. ش ۴ صص ۳۰-۴۲.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۹). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: مرکز.
- محمدصادق علیخان (۱۳۲۳). مخازن‌التعلیم. دهلی: مطبع فاروقی.
- معین، محمد (۱۳۹۲). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- ناظم جهان، محمد اعظم (۱۳۸۷). اکسیر اعظم. با مقدمه محمدمهدی اصفهانی. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- نخعی آشتیانی، محمد مومن بن محمدحسین (۱۳۸۷). تذکره‌العلاج و رساله خواص بیخ چینی. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی.

دواندن خروس برای دفع گزند؛ یک باور عامه‌طبی در دیوان... مجید منصوری

- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳). معجم‌البلدان. ترجمه علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

- یوسفی هروی، یوسف بن محمد (۱۳۸۲). جامع‌الفوائد. با مقدمه محمد مهدی اصفهانی. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی.

Cock running for Scapegoating: A Folk Medical Belief in Khāghāni's Divan

Majid Mansouri^{1*}

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature- Bu –Ali Sinā University – Hamadān-Iran.

Received: 24/02/2019

Accepted: 30/06/2019

Abstract

One of the distinguishing features of Khāghāni's Divan is the reflection of various people's beliefs, socio-cultural customs of the people of that time including childish games, and superstitious beliefs. The popular and sometimes superstitious beliefs that have been prescribed in the past for the treatment of various disease have been reflected among the ancient Persian literary works especially Khāghāni's Divan. One of these ancient medical beliefs about the treatment of animals and insects bites and stings, the treatment of some other disease, such as plague and colic, was the use of a tired cock which has run a lot before *Dhabīḥ ah*. In Folk medical and traditional books, different ways have been examined in order to use them in the case of this medical belief. To make run the old cock with other animals, however and according to ancient beliefs makes their meat tender. This research investigates these cases based on verses of Khāghāni's Divan.

Keywords: Peoples' medical beliefs; Khāghāni's Divan; Cock running

*Corresponding Author's E-mail: m.mansuri@basu.ac.ir